

دکتر مجید غمامی \*

## دعوی متقابل

### چکیده:

در دعوی مدنی، خواننده از شیوه‌های دفاعی گوناگونی استفاده می‌کند. دعوی متقابل یکی از این شیوه‌ها است که مزایای مهمی دارد. انتخاب این شیوه موجب می‌گردد که کلیه دعاوی طرفین در یک دادرسی رسیدگی شده و یکجا خاتمه یابد و به این ترتیب از صدور آراء متعارض اجتناب گردد. با وجود این، دعوی متقابل جزء طواری دادرسی است و رسیدگی دادگاه را با تأخیر و پیچیدگی مواجه می‌سازد. تقابل مزایا و معایب این شیوه دفاعی باعث گردیده است که مفهوم و شرایط آن همواره موضوع بحث و گفتگو باشد. در این مقاله تلاش نویسنده، نمایانندن زوایای متفاوت و پاسخگویی به برخی مسائل مطرح نشده درباره دعوی متقابل بوده است.

### واژگان کلیدی:

دفاع، دعوی مدنی، طواری دادرسی، دعوی متقابل، وحدت منشاء، ارتباط کامل، دعوی طاری، دعوی اصلی.

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«ضمان حسن اجرای قرارداد»، سال ۷۸، شماره ۴۳ - «بحثی در قواعد حاکم بر ضمانت‌نامه‌های بانکی»، سال

۷۸، شماره ۴۴.

## ۱- مفهوم دعوای متقابل

### ۱- دعوای متقابل شیوه‌ای دفاعی است

دعوای متقابل در دادرسی مدنی از اقسام دفاع به شمار می‌آید: دفاع عملی است که خواننده در مقام پاسخ به دعوای خواهان انجام می‌دهد. (احمد متین‌دفتری، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۷۸) این عمل به سه شیوه ممکن است صورت پذیرد:

الف) پاسخ از ماهیت دعوا که دفاع به معنای اخص است: در این شیوه دفاعی خواننده مستقیماً به رد و انکار تمام یا بخشی از ادعای خواهان پرداخته و خواستار مردود اعلام شدن تمام دعوا یا جزئی از آن می‌شود. مانند آنکه در دعوای مطالبه وجه سفته، خواننده با استناد به رسید عادی یا قبض بانکی و ادعای پرداخت وجه و وفای به عهد خواستار بطلان دعوای خواهان گردد. یا آنکه در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال قطعی ملک، خواننده به فساد معامله متمسک شده و محکومیت خواهان به بی‌حقی را طلب کند.

ب) ایرادات بدون پاسخ از ماهیت دعوا یا توأم با آن: در این طریق دفاعی، خواننده دعوا را به گونه‌ای که طرح شده است به دلیل اوصاف و عوارضی که دارد شایسته پاسخگویی نمی‌داند. صرف نظر از آنکه در ماهیت دعوا، پاسخی بدهد یا خیر. در واقع هدف از این شیوه دفاعی، قرار دادن مانعی برای شنیدن و رسیدگی به دعوا است: مانند ایراد عدم صلاحیت یا ایراد اعتبار امر قضاوت شده. (بندهای ۱ و ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی)

ج) دعوای متقابل: در این روش دفاعی، خواننده به منظور پاسخگویی به ماهیت دعوا، دعوای جداگانه‌ای مطرح می‌کند که گاه هدف آن فقط پاسخ به دعوای خواهان است و گاه چیزی علاوه بر رد دعوای اصلی از دادگاه مطالبه می‌کند. (جواد واحدی، دعوای متقابل، ص ۷، ۱۳۷۰)

موضوع اختصاصی این مقاله، بررسی قسم اخیر دفاع یعنی دعوای متقابل است. دعوای متقابل جزء دعوای طاری و در زمره طواری دادرسی است. طاری به معنای امر حادث است و مراد از طواری دادرسی اموری است که در اثنای دادرسی حادث شده و مربوط به دعوای در حال رسیدگی باشد.<sup>(۱)</sup>

ماده ۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی، دعوای طاری را چنین معرفی می‌کند: «دعوایی است که

۱- طواری دادرسی در قانون آئین دادرسی مدنی، با الهام از حقوق فرانسه «امور اتفاقی» (Les Incidents du Procès) نامیده شده است. رک به فصل ششم از قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، به شرط آنکه با دعوی اصلی خواهان دارای وحدت منشأ یا ارتباط کامل باشد.»

## ۲- مبنای پذیرش دعوی متقابل به عنوان دفاع

یکی از اصول دادرسی، استقلال دعوی متعدد میان اشخاص واحد است. مواد ۶۵ و ۱۰۳ قانون آئین دادرسی به این اصل اشاره می‌کند که دعوی متعدد تنها در صورت وجود ارتباط کامل قابلیت ادغام و رسیدگی توأمان را دارند. توأم شدن دو دعوا در یکدیگر به دلیل ارتباطی که میان آن دو وجود دارد امکان‌پذیر است. مراد از ارتباط نیز تأثیر رسیدگی و تصمیم‌گیری در یک دعوا، بر دعوی دیگر است، به گونه‌ای که نتوان آن دو را از یکدیگر متمایز ساخت. مبنای این ادغام پرهیز از صدور احکام متناقض است که به عنوان یکی از اصول دادرسی مبنای بسیاری از احکام را تشکیل می‌دهد. برای مثال، در مورد اعتبار امر قضاوت شده نیز یکی از مبانی مهم اختصاص چنین اعتباری به آراء محاکم اجتناب از صدور آراء متعارض اعلام شده است. (ناصر کاترین، اعتبار امر قضاوت شده، ۱۳۶۸)

بر این مبنا، به خواننده اجازه داده شده است که اگر در مقام دفاع، ادعایی دارد که رسیدگی به آن ادعا پاسخ دعوی خواهان را خواهد داد، دعوی خود را در ضمن دادرسی مربوط به ادعای خواهان مطرح سازد تا بدین سان از صدور آراء متفاوت و شاید متزاحم و متعارض که قابلیت اجرا نخواهد داشت اجتناب گردد.

در کامن‌لا، مبنای پذیرش دعوی متقابل را علاوه بر اجتناب از صدور احکام متناقض، ناشی از اصلی دیگری از اصول دادرسی می‌دانند که مضمون آن چنین است: «تمامی موضوعات مورد اختلاف میان طرفین باید به صورت کامل و نهایی و یکجا حل و فصل شود و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعوی حقوقی متعدد راجع به رابطه حقوقی واحد را از یکدیگر جدا می‌کند، اجتناب شود.» (Langan and Henderson, Civil Procedure, 1983, p. 83)

در این نظر به معیار پرهیز از این مفسدت نیز اشاره شده است: «رابطه حقوقی واحد». توضیح بیشتر در این باره در ادامه خواهد آمد.

### ۳- تعریف دعوای متقابل

ماده ۱۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ (قانون آئین دادرسی مدنی) در تعریف دعوای متقابل مقرر می‌دارد: «خواننده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی می‌شود...». این ماده مشابه ماده ۲۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی سابق بوده و از آن اقتباس شده است.

از این تعریف چنین استنباط می‌شود که دعوای متقابل فقط پاسخی به دعوای خواهان است: دفاعی که جامه‌ ادعا به تن دارد و از تشریفات دعوا پیروی می‌کند. با وجود این، دعوای متقابل دفاع ساده نیست، دفاعی آمیخته با حمله است که اگر پذیرفته شود، علاوه بر رد ادعای خواهان، او را در موضعی انفعالی قرار می‌دهد و موفقیت حقوقی جدیدی پدید می‌آورد. (Gerard Crounu et Jean Foyer, Procedure Civil, 1996)

ماده ۶۴ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه در تعریف دعوی متقابل<sup>(۱)</sup> چنین مقرر داشته است: «دعوای متقابل دعوایی است که به موجب آن خواننده دعوی اصلی به دنبال امتیازی بیش از آنچه در نتیجه رد و انکار صرف خواسته طرف مقابل خود به کف می‌آورده، است.» در این تعریف بر این ویژگی که هدف دعوای متقابل چیزی بیش از بطلان دعوای اصلی است، انگشت تأکید نهاده شده است. نویسندگان فرانسوی نیز در تکمیل این تعریف افزوده‌اند: «دعوای متقابل دعوایی است از جانب خواننده علیه خواهان، در پاسخ به دعوای او با هدف تخفیف محکومیتی که او را تهدید می‌کند یا مانع شدن از صدور حکم محکومیت علیه خویشتن، یا اعلام محکومیتی علیه خواهان دعوای اصلی.» (Vincent et Guinchard Procedure Civil, 1991)

بر این پایه، ممکن است هدف از طرح دعوای متقابل فقط اعلام محکومیت خواهان به بی‌حقی باشد، بی‌آنکه در نتیجه صدور حکم، او ملتزم به انجام امری اضافه شود. با وجود این، در این قبیل موارد نیز با طرح دعوای متقابل علاوه بر آنکه خواسته خواهان مردود اعلام می‌گردد، دادگاه به تأسیس موقعیت جدید اقدام می‌کند و حکم دادگاه صرفاً اعلام موقعیت سابق نیست. بر این بنیاد، دعوای متقابل همواره متضمن درخواست ایجاد موقعیتی جدید است و در مواردی که هدف خواننده رد و انکار صرف خواسته خواهان است، نمی‌توان به این شیوه دفاعی

متوسل شد. برای مثال، هرگاه در مقابل دعوی تمکین از جانب زوج، زوجه به استناد عدم پرداخت نفقه، خواستار رد دعوی زوج می‌گردد، دفاع او، پاسخی ساده در ماهیت و تأکید بر بی‌حقی خواهان است. لیکن، اگر پاسخ و دفاع خوانده، عدم التزام به تمکین به واسطه فسخ یا بطلان نکاح باشد، باید به صورت دعوی متقابل مطرح شود. (جواد واحدی، دعوی متقابل، ۱۳۷۰، ص ۷) زیرا علاوه بر رد و انکار خواسته خواهان، خوانده خواستار ایجاد موقعیتی جدید یعنی ابطال سند نکاح یا اعلام بی‌اعتباری آن است. بی‌اعتباری یا بطلان سند نکاح به معنای از میان بردن دلالت سند و از بین بردن اماره‌ای است که دال بر وجود رابطه زوجیت میان خواهان و خوانده است و بنابراین ادعایی است که نیازمند تقدیم دادخواست دعوی متقابل است.

در این میان آنچه اهمیت دارد آن است که در دعوی متقابل، تأسیس موقعیت جدید با هدف قرار دادن مبنای ادعای خواهان و اثبات بی‌اعتباری آن صورت تحقق می‌پذیرد. بر این مبنا در تعریف دعوی متقابل می‌توان گفت: دعوایی است که خوانده علیه خواهان مطرح می‌سازد و به موجب آن مردود اعلام شدن خواسته خواهان یا علاوه بر آن، التزامی اضافی برای خواهان را از طریق تأسیس موقعیت حقوقی جدید از دادگاه درخواست می‌کند.

## ۲- شرایط طرح دعوی متقابل

### ۴- دعوی متقابل از جانب خوانده مطرح می‌گردد

دعوی متقابل از شیوه‌های دفاعی در برابر دعوا است و به خوانده اختصاص دارد. دعوی متقابل، دعوایی است که خوانده علیه خواهان مطرح می‌سازد (ماده ۱۴۱ قانون آئین دادرسی) و بنابراین، مهم‌ترین شرط و رکن اقامه این عوا، طرح آن از جانب خوانده است. خوانده چه کسی است؟ خوانده همان شخصی است که خواهان دعوی اصلی، ادعای خود را علیه او مطرح ساخته است و او را به دادرسی فراخوانده است. «خوانده» وصف شخصی است که طرف دعوی ترافعی قرار گرفته است. بر این مبنا، در امور حسبی که گاه ممکن است درخواست شخص متقاضی مخاطبی نیز داشته باشد (مانند درخواست صدور گواهی حصر وراثت که از جانب یکی از وارثان خطاب به سایر ورثه مطرح می‌گردد) نمی‌توان این مخاطب را خوانده قلمداد کرد، زیرا رسیدگی میان طرفین بر مبنای وجود تنازع و اقدام به تمیز حق نیست، تکلیفی اداری است که بر عهده دادگاه نهاده شده است.

دادرسی همواره عاری از طواری نیست. ممکن است در یک دعوی مدنی دعاوی طواری

متعدد و متنوع مطرح شوند، نظیر دعوی جلب ثالث و دعوی ورود ثالث. در این قبیل دعاوی، وضع شخص ثالث ممکن است این پرسش را مطرح سازد که آیا او را می‌توان «خواننده» محسوب داشت و حق طرح دعوی متقابل را نیز به او داد؟

در مورد دعوی جلب ثالث، ثالث مجلوب به دادرسی در حکم خواننده است. ماده ۱۳۹ قانون آئین دادرسی مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «شخص ثالث که جلب می‌شود، خواننده محسوب و تمام مقررات راجع به خواننده درباره او جاری است...» بر این مبنا، ثالث مجلوب بی‌گمان حق دفاع از طریق طرح دعوی متقابل را دارد. ماده ۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی نیز از این دعوا با عنوان «دعوی که از طرف شخص ثالث اقامه شود» نام برده است.

درباره وارد ثالث وضع کمی متفاوت است. وارد ثالث را همواره نمی‌توان خواننده محسوب داشت. ماده ۱۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند... وارد دعوا گردد...». بنابراین موقعیت وارد ثالث در دادرسی، تابع حقی است که او برای خود منظور می‌دارد: اگر حق مورد نظر او مستقل از طرفین دعوا باشد، باید او را در حکم خواهان دانست و طرفین دعوی اصلی را خواننده محسوب کرد. در این صورت طرفین دعوی اصلی، و از جمله خواهان این دعوا، می‌توانند علیه وارد ثالث دعوی متقابل مطرح نمایند. مانند آنکه در دعوی اثبات مالکیت میان مدعیان تصرف ملک ثبت نشده، وارد ثالث با استناد به تقاضای مقدم ثبت ملک مبنی بر قولنامه عادی، علیه طرفین دعوی اصلی طرح دعوا نماید و متداعیین اصلی نیز در مقام دفاع از خود اقدام به طرح دعوی متقابل (همراه با جلب ثالث) به خواسته ابطال قولنامه علیه وارد ثالث و فروشنده ملک نمایند. لیکن اگر وارد ثالث به حمایت از خواننده وارد دعوا گردد، باید او را تابع خواننده دانست و از این رو در صورت رعایت سایر شرایط، از جمله رعایت موعد طرح دعوا، حق طرح دعوی متقابل را خواهد داشت.

درباره امکان طرح دعوی متقابل از جانب خواننده دعوی متقابل (خواهان دعوی اصلی)، اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق فرانسه بیشتر نویسندگان این دعوا را امکان‌پذیر نمی‌شمارند و آن را بیهوده و موجب اطاله دادرسی می‌دانند.<sup>(۱)</sup> گرچه عده قلیلی در مواردی که این دعوا با

1- reconvention sur reconvention ne vaut.

دعوی اصلی دارای سبب مشترک باشد، آن را روا می‌دارند. (Vincent et Guinchard, 1991) در حقوق ایران نیز، برخی از نویسندگان، این قبیل دعوی متقابل را مجاز نمی‌دانند و سکوت قانون‌گذار را دلیل بر عدم پذیرش چنین دعوایی تلقی می‌کنند. از منظر ایشان، نحوه تنظیم ماده ۱۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی به گونه‌ای است که فقط دعوی متقابلی را که با دعوی اصلی ارتباط کامل یا وحدت منشاء دارند، قابل طرح و استماع دانسته است. پس دعوایی که از جانب خواننده دعوی متقابل (یعنی خواهان اصلی) مطرح می‌شود باید با دعوی متقابل نخستین مرتبط گردد که دعوایی طاری است و اصولاً رابطه‌ای با دعوی اصلی ندارد و قابل شنیدن با این عنوان نیست. (عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰)

لیکن، برخی از استادان دیگر، با اتکا به یکی از اصول بنیادین دادرسی، یعنی حق دفاع، پذیرفتن چنین دعوایی را در حقوق ایران امکان‌پذیر می‌دانند. به عقیده ایشان، «اقامه دعوی متقابل دفاع محسوب می‌شود و بستن راه دفاع به هر بهانه‌ای یعنی محروم کردن مدعی علیه از حق مسلم خود.» (جوادی واحدی، دعوی متقابل، ۱۳۷۰، ص ۹)

در مقام داوری میان این دو عقیده به نظر می‌رسد که حق به جانب استادانی است که طرح دعوی متقابل را در برابر دعوی متقابل جایز می‌شمارند. زیرا محروم کردن خواننده دعوی متقابل از توسل به کلیه وسایل دفاعی، تبعیض ناروا میان او و خواننده دعوی اصلی است. وانگهی، هنگامی که خواهان دعوی اصلی اقدام به طرح دعوی متقابل در برابر دعوی خواننده می‌کند، به دشواری می‌توان او را به دنبال طولانی کردن دادرسی دانست. چه، خواهان همواره در پی نیل به مطلوب در کمترین زمان ممکن است و اگر دعوی متقابل در برابر خواننده مطرح می‌کند، لاجرم، این اقدام دفاعی را برای اثبات ادعای نخستین خود و محکوم شدن خواننده لازم و ضروری تشخیص داده است.

از سوی دیگر، استدلال به اینکه دعوی متقابل باید با دعوی اصلی «ارتباط داشته تا قابل طرح در دادگاه باشد، منافاتی با امکان پذیرش دعوی متقابل خواهان ندارد. زیرا اولاً، در این صورت دعوی متقابل از جانب مجلوب ثالث نیز نباید پذیرفته باشد، زیرا ملاک در پذیرفتن آن داشتن ارتباط با دعوی جلب ثالث است که دعوی طاری است نه دعوی اصلی، و این نتیجه را حتی کسانی که قایل به عدم امکان طرح دعوی متقابل توسط خواهان اصلی هستند، قبول ندارند.

ثانیاً، هرگاه دعوی متقابل خواهان اصلی، با دعوی متقابل خواننده دارای ارتباط کامل باشد،

به معنای آن است که با دعوی اصلی نیز دارای چنین ارتباطی است، زیرا وجود ارتباط کامل میان دعوی متقابل اولیه و دعوی اصلی نیز شرط پذیرش آن بوده است.

مثال شایعی که در این باره گفته می‌شود آن است که در دعوی خلع بد از ملک غیرمنقول، خواننده دعوی متقابل به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی مطرح می‌سازد و طی آن مدعی می‌شود که تصرف او در ملک مستند به سند عادی است که میان او و مورث خواهان (خواننده تقابل) تنظیم شده و به موجب آن ملک به او واگذار شده است. خواهان نخستین (خواننده دعوی تقابل) نیز ضمن طرح دعوی متقابل به خواسته اعلام بطلان سند مذکور، مدعی می‌شود که پدر او در هنگام تنظیم سند محجور بوده است.

محکوم علیه رأی غیابی نیز می‌تواند در مقام دفاع، دعوی متقابل مطرح کند، زیرا بنا به فرض او خواننده‌ای بوده است که در دادرسی نخستین حضور نداشته و هیچ‌گاه فرصت و امکان دفاع از خود را نیافته است. بنابراین در نخستین فرصتی که برای دفاع می‌یابد، می‌تواند از امتیاز طرح دعوی متقابل استفاده کند. به همین دلیل لازم است که دادخواست دعوی متقابل خود را به همراه درخواست واخواهی تقدیم دادگاه نماید. (جواد واحدی، دعوی متقابل، ۱۳۷۰، ص ۱۴؛ عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰) لیکن، هرگاه محکوم علیه غیابی با انصراف از واخواهی یا اهمال نسبت به آن در موعد مقرر، (ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی) اقدام به تقاضای تجدیدنظر از رأی غیابی نماید، حق طرح دعوی متقابل را ندارد. زیرا صرف نظر از آنکه او در این مرحله دیگر خواننده تلقی نمی‌شود، با انصراف از واخواهی و تجدید رسیدگی در دادگاه صادرکننده رأی نخستین، موعد طرح دعوی تقابل را نیز از کف داده است.

#### ۵- ارتباط با دعوی اصلی

قانون آئین دادرسی مدنی در مواد ۱۷ و ۱۴۱ خود، شرط پذیرش دعوی متقابل خواننده را داشتن «وحدت منشاء یا ارتباط کامل» با دعوی اصلی می‌داند. برای آنکه مفهوم این شرط روشن گردد وحدت منشاء و ارتباط کامل را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) وحدت منشاء: مراد از منشاء یا سبب دعوا، عمل یا واقعه حقوقی است که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد. گاه نیز ممکن است که سبب حق مورد مطالبه مستقیماً ناشی از حکم قانون باشد. (ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده، ۱۳۶۸؛ عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰) به موجب ماده ۱۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی هرگاه دعوی متقابل با



دعوی اصلی دارای منشاء یا سبب واحد باشد، طرح آن ممکن است. مانند آنکه در دعوی مطالبه قسط آخر ثمن، خوانده با طرح دعوی متقابل و با استناد به ضمان درک بایع خواستار رد اقساط پرداخت شده ثمن گردد. در اینجا سبب هر دو دعوا، عقد بیع و آثاری است که به موجب قانون بر آن مترتب می‌شود. مثال دیگر آن است که در دعوی تخلیه عین مستأجره، خواننده (مستأجر) دعوی متقابل به خواسته مطالبه هزینه‌های تعمیر مورد اجاره را مطرح سازد. در اینجا نیز مبنا و منشاء هر دو دعوا (عقد اجاره) یکسان است.

ب) ارتباط کامل: مقصود از ارتباط کامل بین دو دعوا، با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی آن است که: «اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر بر دیگری باشد»، مانند آنکه خریدار اتومبیلی با استناد به قرارداد عادی فروش، دعوی الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی را اقامه نماید و فروشنده (خواننده) در مقابل، دعوی الزام خریدار به بازگرداندن اتومبیلی که در تصرف دارد، به لحاظ بطلان بیع مطرح سازد. در این فرض تصمیم دادگاه در هر یک از این دعاوی در دیگری مؤثر است. زیرا با پذیرش دعوی خواهان، ادعای خواننده محکوم به بطلان است چون معلوم می‌گردد که بیع صحیح است و در صورت اثبات ادعای خواننده، خواهان محکوم به بی‌حقی است. چه، با فرض اثبات بطلان بیع، الزام به تنظیم سند انتقال امکان‌پذیر نیست. دیوان کشور نیز در رأی شماره ۳۷۷-۱۴۷۷۵ مورخ ۱۳۱۷/۳/۲۴ شعبه حقوقی در بیان معنای ارتباط کامل چنین گفته است: «مراد از ارتباط کامل بین دو دعوا این است که صدور رأی در یکی از آن دو دعوا، موجب بی‌نیازی از انشاء رأی در مورد دعوی دیگر باشد، یا اثبات یکی از آن دو دعوا، موجب اثبات یا رد دعوی دیگر گردد.» (احمد متین دفتری، مجموعه رویه قضایی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰)

مسأله قابل بحث درباره دو وصفی که در مواد ۱۷ و ۱۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی درباره دعاوی طاری و دعوی متقابل ذکر شده آن است که آیا وجود هر یک از این دو شرط (وحدت منشاء و ارتباط کامل) برای طرح و پذیرش دعوی متقابل کفایت می‌کند یا آنکه جمع هر دو برای طرح دعوی طاری ضروری است؟

بیشتر نویسندگان بر مبنای ظاهر ماده ۱۴۱ اعتقاد دارند که وجود هر یک از این دو به تنهایی برای پذیرش دعوی متقابل کفایت می‌کند. (احمد متین دفتری، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰)

لیکن در مقابل این عقیده گفته شده است که از میان این دو عامل، یعنی وحدت منشاء و

ارتباط کامل، عامل دوم، یعنی وجود ارتباط کامل میان دو دعوا، شرط اصلی است و اگر وحدت منشاء نیز در کنار این وصف نشست است، به دلیل آن است که در غالب موارد نشانه ارتباط کامل است. (جوادی واحدی، دعوای متقابل، ۱۳۷۰، صص ۹-۱۱) در تأیید این عقیده که بر خلاف ظاهر مواد ۱۷ و ۱۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی است، می توان گفت که اگر مبنای تجویز طرح دعوای متقابل، جلوگیری از صدور احکام متعارض در رابطه حقوقی میان خواهان و خوانده باشد، بنابراین زمانی می توان خواننده را مجاز به طرح این دعوا دانست که «اتخاذ تصمیم درباره آن مؤثر در صدور رأی درباره دعوی اصلی باشد». در مثال های متعددی که درباره دعوی با منشاء واحد و بدون ارتباط کامل ذکر شده می توان بهبودی پذیرش دعوای متقابل را احساس کرد. در دعوای تخلیه عین مستأجره که خواننده (مستأجر) با دعوای متقابل هزینه های تعمیر مورد اجاره را مطالبه می کند، واقعاً چه ضرورت یا مصلحتی ترکیب این دو دعوا را با یکدیگر اقتضاء می کند؟ مستأجری که زمان قرارداد او به پایان رسیده یا به علت قانونی قرارداد اجاره او زودتر از موعد انقضای فسخ شده است، مکلف است تا مورد اجاره را تخلیه و تحویل موجد نماید، حتی اگر هزینه هایی برای تعمیر مورد اجاره با اذن موجد متحمل شده باشد. تخلیه عین مستأجره، که جزء تعهدات اصلی مستأجر است با پرداخت هزینه های تعمیر، رابطه همبستگی و پیوستگی عوضین در عقود معوض را ندارد تا گفته شود امتناع مستأجر از تخلیه تا هنگام دریافت هزینه های تعمیر نوعی اعمال حق حبس است. بر این پایه، این دو ادعا کاملاً از یکدیگر جدا هستند و انحراف از قاعده استقلال دعوای متعدد و رسیدگی توأمان به آن دو با منطبق حقوقی و اصول دادرسی سازگار نیست. قاعده استقلال دعوای در ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی با این بیان ذکر شده است: «اگر به موجب یک دادخواست دعوای متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعوای اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند...». ماده ۱۰۳ همان قانون نیز در تأیید این قاعده، که از اصول دادرسی است، مقرر داشته است: «اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای مطرح شده دارند، در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید...». از مفهوم مخالف ماده ۱۰۳ چنین بر می آید که هرگاه دعوای متعدد در میان دو شخص وجود داشته باشد که ارتباطی با یکدیگر ندارند، دادگاه نمی تواند به همه آنها یکجا رسیدگی کند، هر چند دارای منشاء واحد باشند. به همین دلیل است که در دعوای اضافی قانونگذار جمع دو قید وحدت منشاء و ارتباط کامل را ضروری دیده و در

ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته است: «خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند. ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشاء واحدی داشته باشد...». در حقوق فرانسه نیز ماده ۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی وجود «ارتباط کافی» بین دعوا را برای طرح دعوی متقابل ضروری دانسته است<sup>(۱)</sup> و نویسندگان فرانسوی در تفسیر معنای ارتباط کافی، آن را به همبستگی و پیوستگی دو دعوا<sup>(۲)</sup> تعبیر کرده اند. (Vincent et Guinchard, 1991)

در حقوق سوئیس نیز ماده ۳۱ قانون فدرال آئین دادرسی مدنی مصوب ۴ دسامبر ۱۹۴۷، وجود وابستگی حقوقی میان دو دعوا را شرط لازم برای پذیرش دعوی متقابل می داند.<sup>(۳)</sup> بنابراین، به نظر می رسد که از میان دو شرط «وحدت منشاء» و «ارتباط کامل» آنچه مهم است و اصلت دارد ارتباط کامل است نه وحدت منشاء. برای مثال چه ضرورتی دارد که به دعوی متقابل زوجه به خواسته الزام به پرداخت مهریه، در ضمن دعوی اصلی زوج به خواسته الزام به تمکین رسیدگی شود، گرچه این دو دعوا دارای منشایی واحد (عقد نکاح) هستند.

در تکمیل این نظر باید گفت که حتی جمع این دو شرط، چنان که در ماده ۹۸ راجع به دعوی اضافی آمده است، در دعوی متقابل ضرورتی ندارد، زیرا ممکن است دو دعوا بدون آنکه منشاء واحدی داشته باشد، دارای ارتباط کامل بوده و بتوان یکی را به منزله دفاع در برابر دیگری مطرح نمود. مانند آنکه در دعوی تخلیه عین مستأجره در پایان مدت اجاره، خواننده (مستأجر) با استناد به قولنامه عادی و استناد به آنکه در ضمن عقد اجاره عین مورد اجاره را از موجد خریداری کرده است، دعوی متقابل الزام به تنظیم سند رسمی مطرح نماید.

### ع- طرح دعوا در موعد معین

به موجب ماده ۱۴۳ قانون آئین دادرسی مدنی: «دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود». در قانون آئین دادرسی سابق نیز از جمع مواد ۲۸۸ و ۲۸۹

- 1- Les demandes reconventionnelles ou additionnelle ne sont recevables que si elles se rattachent aux pretention originaire par un lien suffisant...
- 2- Connexite
- 3- Le defendeur peut fomer une demande reconventionele... sa pretention doit avoir une connexite juridique avec la demande principale...

چنین بر می‌آید که مهلت تقدیم دادخواست متقابل پایان نخستین جلسه دادرسی است. رسیدگی به دعوی اصلی و دعوی متقابل در یک جلسه صورت می‌پذیرد و اگر خوانده دعوی متقابل (خواهان اصلی) برای تهیه پاسخ و دلایل خود نیازمند فرصت باشد، می‌تواند تأخیر جلسه را درخواست کند. درباره اینک آیا تجدیدنظر خوانده نیز می‌تواند در مرحله تجدیدنظر و در مقام دفاع اقدام به طرح دعوی متقابل نماید، تردید وجود دارد. (جواد واحدی، دعوی متقابل، ۱۳۷۰؛ عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰) برای رفع این تردید می‌توان گفت که از میان دعوی طاری دیگر، دعوی جلب ثالث، از جهت آنکه به طور معمول به منظور دفاع و پاسخ به ادعای طرف مقابل مطرح می‌شود و مقید به مهلتی مانند مهلت طرح دعوی متقابل است، با دعوی متقابل شباهت دارد. از آنجا که درباره دعوی جلب ثالث، قانون‌گذار در ماده ۱۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی امکان طرح آن را در مرحله تجدیدنظر پیش‌بینی کرده است، شاید بر پایه این شباهت، بتوان ادعا کرد که طرح دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر نیز امکان‌پذیر باشد. به ویژه اگر مبنای پذیرش دعوی متقابل را احتراز از صدور احکام متعارض بدانیم، این احتمال تقویت می‌شود. در حقوق فرانسه نیز ماده ۵۶۷ قانون جدید آئین دادرسی مدنی مقرر داشته است که دعوی متقابل در مرحله پژوهشی نیز قابل قبول است.

باری، شاید بتوان از ماده ۳۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است، مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد»، چنین استنباط کرد که سکوت قانون‌گذار در مورد امکان‌پذیر بودن طرح دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر، نشان از ممکن بودن آن بر حسب قاعده دارد. در صورت پذیرفته شدن این استدلال، درباره مهلت طرح دعوی متقابل توسط تجدیدنظر خوانده باید گفت که او باید در مهلت ۱۰ روزه ارسال پاسخ کتبی به دادخواست تجدیدنظر خواه، (ماده ۳۴۶ قانون آئین دادرسی مدنی) دعوی متقابل خود را مطرح سازد.

## ۲- دعوی متقابل و دفاع‌های مشابه

### ۷- دعوی متقابل و تهاتر

دعوی متقابلی که در مقام دفاع مطرح می‌شود نیازمند تقدیم دادخواست و مستلزم رعایت شرایط عمومی طرح دعوا است (ماده ۱۴۲ قانون آئین دادرسی مدنی). لیکن، پاره‌ای از ادعاها که در مقام دفاع و پاسخ از دعوا ابراز می‌شوند و بار اثبات را بر دوش خوانده می‌نهند، (قسمت اخیر

ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی) با وجود آنکه ادعا به شمار می‌آیند، ضرورتی ندارد که در قالب دعوی متقابل و با رعایت تشریفات تقدیم دادخواست مطرح گردند. ماده ۱۴۲ قانون آئین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود، لیکن دعوی تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می‌شود، دعوی متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد». ماده ۱۸ همان قانون نیز در این باره مقرر می‌دارد: «عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده و مشمول ماده ۱۷ نخواهد بود».

درباره تمیز دعوی متقابل از ادعاهای مشابه نظیر تهاتر، که مهم‌ترین این دفاع‌ها به حساب می‌آید، قانون ضابطه روشنی به دست نمی‌دهد. دعوی متقابل و تهاتر هر دو دفاع هستند و تکیه بر دعوی که «برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می‌شود» تفاوت این قسم دعوی را با دعوی متقابل نشان نمی‌دهد.

تهاتر به موجب ماده ۲۹۴ قانون مدنی چنین تعریف شده است: «وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، بین دیون آنها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر می‌شود». ماده ۲۹۵ نیز در ادامه می‌افزاید: «تهاتر قهری است و، بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند، حاصل می‌گردد. بنابراین، به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شوند، هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند به‌طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند».

بر این پایه، تهاتر هنگامی رخ می‌دهد که دو دین صرف نظر از تجانس و اتحاد زمان و مکان تأدیه، محقق شده باشند و دین مسلم و قابل مطالبه به شمار آیند. در این فرض است که تهاتر قهراً رخ می‌دهد و دادگاه ادعای وقوع تهاتر را صرفاً به عنوان دفاع می‌شنود، زیرا لازم نیست که وقت زیادی را صرف احراز طلب خواننده یا ایجاد آن نماید، طلب موجود است و دادگاه تهاتر آن را با طلب خواهان، اعلام می‌دارد. در این صورت، ادعای تهاتر به منزله زرهی است که خواننده بر تن می‌کند تا تیغ دعوی خواهان را بشکند و بی‌اثر سازد.<sup>(۱)</sup> اما در فرضی که خواننده از دادگاه می‌خواهد که طلب احتمالی و نامعلوم او را با رسیدگی و حتی ارجاع به کارشناس و صدور حکم تبدیل به طلبی قابل تهاتر با حق مدعی کند، نمی‌توان همچنان به ظاهر ماده ۱۴۲ اتکا کرد

1- Odger's Principles of Pleading and Practice in civil actions in the High Court of Justice 21 ed. By D.B. Casson and I.H. Dennis, p. 195.

و آن را به عنوان دفاع ساده شنید. بسا که در این صورت دادگاه از مسیر اصلی خود، که رسیدگی به ادعای خواهان است، دور افتد و در راه احراز مطالبات خواننده ناگزیر از ورود در جزئیاتی گردد که لازم است در دعوایی جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد. در این فرض، خواسته خواننده ادعای تهاثر ساده نیست، بله دعوایی است که اگر به نتیجه مطلوب رسد زمینه تهاثر را فراهم می‌کند. طرح چنین دعوایی دیگر دفاع معمولی نیست، مخلوطی از دفاع و مطالبه و محتاج تقدیم دادخواست متقابل است. (ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ۱۳۷۴) در کامن لاینز نویسندگان در مقام تمیز میان تهاثر<sup>(۱)</sup> و دعوی متقابل<sup>(۲)</sup> بر همین عقیده‌اند. (ادجر: اصول دفاع و دادرسی در دعاوی مدنی، Casson and Dennis, p. 196)

در حقوق فرانسه این‌گونه تهاثر را به اعتبار نقش قاضی در تحقق آن، تهاثر قضایی نامیده‌اند و حقوقدانان ما نیز همین عنوان را برای چنین تهاثری برگزیده‌اند. (ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ۱۳۷۴؛ حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱۴، ۱۳۳۲؛ احمد متین دفتری. آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج اول، ۱۳۷۸؛ عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰؛ مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۱۶۹، ۱۳۷۳) با وجود این باید دانست که تهاثر قضایی به این معنا در برابر تهاثر قهری نمی‌نشیند، بلکه مقصود از تهاثر قضایی، گونه‌ای از تهاثر قهری است که پس از رسیدگی در دادگاه و احراز یکی از دو دین یا هر دوی آنها محق می‌شود و تحقق آن همزمان با صدور حکم از دادگاه است و به اعتبار نقشی که دادگاه با احراز و ایجاد زمینه این قسم تهاثر دارد آن را قضایی نامیده‌اند. هنگام رسیدگی و صدور حکم، دادگاه در احراز و ایجاد دین خواهان، نقش مهمی ایفا می‌کند و موقعیت حقوقی جدیدی را خلق می‌نماید. این موقعیت «وقوع تهاثر» میان دو دین است و به همین لحاظ حکم دادگاه درباره آن تأسیسی است. در حالی که، هرگاه وجود دین از پیش با دلایل کافی اثبات شده باشد، دادگاه صرفاً تهاثری را که قبل از طرح دعوی خواهان رخ داده است، اعلام می‌کند. به همین دلیل است که در تهاثری که با حکم دادگاه به وجود می‌آید، طرح ادعای آن از جانب خواننده نیازمند تقدیم دادخواست متقابل است، لیکن درباره تهاثری که قبل از دعوی اصلی به وجود آمده و شرایط آن کامل بوده است، کافی است خواننده به صورت دفاع ساده آن را ابراز دارد.

برای مثال: فرض کنید خواهان دعوایی به خواسته مطالبه وجه سفته مطرح می‌سازد. خواننده در مقابل با استناد به قبوض اقساط صادر شده از دفترخانه اسناد رسمی، مدعی می‌شود که

معادل مبلغ مورد ادعای خواهان را از او طلب دارد و بین دو دین تهاتر حاصل شده است. دادگاه نیز در این فرض با پذیرش دفاع خواننده وقوع تهاتر را اعلام می‌دارد.

لیکن اگر در همان دعوا، خواننده مدعی شود که در نتیجه مشارکت با خواهان و فعالیت‌های تجاری، مبلغی از او طلب دارد که پس از حسابرسی میزان دقیق آن روشن می‌شود، دیگر نمی‌تواند این ادعا را به صورت دفاعی ساده ابراز کند، بلکه ناگزیر از طرح دعوای متقابل است.

### ۸- وجود ارتباط کامل دو دعوای تهاتر قضایی

ادعای تهاتر هرگاه به منزله دفاع ساده مطرح شود، موجب سقوط دین خواننده و رد ادعای خواهان است. لازم نیست که میان این دفاع و دعوای خواهان ارتباط کامل وجود داشته باشد. چنانکه در مثال پیشین گفته شد، هرگاه خواهان به استناد سفته دعوای مطالبه وجه مطرح کند، کافی است خواننده با استناد به قبوض اقساط رسمی، مدعی تهاتر شود. دادگاه با کشف تهاتر قهری، سقوط هر دو دین را تا میزانی که با یکدیگر برابری می‌کنند اعلام می‌دارد، حتی اگر میان طلب خواهان و طلب خواننده هیچ ارتباطی وجود نداشته باشد و حتی اگر از سبب واحدی هم ناشی نشده باشند. برای مثال، ممکن است خواننده سفته را بابت ثمن خریداری اتومبیل خواهان صادر کرده باشد و خواهان قبوض اقساط رسمی را برای پرداخت اجاره‌بهای ماهانه منزل متعلق به خواننده تهیه کرده و در اختیار او نهاده باشد. لیکن، هرگاه تهاتر مورد استناد خواننده به نحوی باشد که طلب او محرز و مسلم نبوده یا میزان آن معلوم نباشد و دادگاه برای احراز تهاتر، ناگزیر از احراز دین باشد و کوتاه سخن آنکه تهاتر مورد ادعای او «تهاتر قضایی» باشد، نیازمند تقدیم دادخواست متقابل است. در این صورت دادگاه فقط در فرضی مجاز به پذیرش دعوای متقابل تهاتر قضایی به منزله دفاع است که دعوای نامبرده با دعوای خواهان دارای ارتباط کامل باشد.

برای مثال هرگاه کارفرما، دعوایی علیه پیمانکار خود به خواسته وجه التزام تأخیر در اجرای موضوع پیمان مطرح سازد و خواننده در مقابل مدعی شود که مبالغی بابت مطالبات قراردادی و تعدیل قانونی مبلغ پیمان از خواهان طلبکار است که باید میان دو دین تهاتر شده و تا میزان برابری آن دو، ساقط شوند، دادگاه دعوای متقابل را خواهد پذیرفت، زیرا هر دو ادعا از رابطه حقوقی واحدی ناشی شده است و صدور حکم در هر یک، از آن حیث که مبنای استحقاق مدعی مقابل را از میان می‌برد، در دیگری مؤثر است. لیکن، اگر خواهان دعوای مطالبه وجه چک را مطرح سازد و خواننده دادخواست متقابل تقدیم دارد و مدعی شود که در تصادم رانندگی

میان او و خواهان و احراز تقصیر خواهان، مبلغی از بابت خسارت از او طلب دارد که باید با ارجاع به کارشناس تعیین شود، دادگاه اصولاً نباید چنین دعوی را به عنوان دعوی متقابل بپذیرد، زیرا هیچ‌گونه ارتباطی میان دو ادعا وجود ندارد تا خطر صدور احکام متناقض، رسیدگی توأمان آن دو را اقتضا کند.

با وجود این، در حقوق فرانسه، ماده ۷۰ قانون جدید آئین دادرسی مدنی که وجود «رابطه کافی» را میان دو دعوا برای طرح دعوی متقابل لازم می‌داند، تهاثر قضایی را از آن استثنا کرده است و بدین‌سان در دعوی متقابلی که موضوع آن تهاثر قضایی است، وجود چنین ارتباطی ضرورت ندارد و می‌توان به هر دو به صورت توأمان رسیدگی کرد مگر آنکه قاضی رسیدگی همزمان به هر دو را موجب تأخیر و اطاله دادرسی بداند.<sup>(۱)</sup>

#### ۹- دعوی متقابل و ادعای صلح، فسخ یا رد خواسته

در ماده ۱۴۲ قانون آئین دادرسی مدنی در کنار ادعای تهاثر، از ادعاهای دیگری مانند صلح، فسخ یا رد خواسته و امثال آن، سخن به میان آمده و مقرر گردیده است که این قبیل ادعاها که در مقام دفاع در برابر ادعای خواهان از جانب خوانده مطرح می‌شود، مانند تهاثر نیازی به تقدیم دادخواست متقابل ندارد. درباره این قبیل دفاع‌ها نیز آنچه راجع به تهاثر گفته شد، کاملاً صادق است: ادعای صلح یا فسخ یا رد خواسته یا نظیر آن که مبنای دعوی خواهان را از میان می‌برد، هرگاه مستند به دلایلی نظیر سند رسمی یا رأی قطعی دادگاه باشد، به گونه‌ای که احراز ابتدایی آن محتاج رسیدگی قضایی معضل و پیچیده نباشد، ممکن است که به صورت دفاع ساده در ماهیت ابراز شود، لیکن، هرگاه خوانده با ادعای فسخ یا صلح، خواستار رسیدگی دادگاه و احراز مبنای استحقاق او برای فسخ قرارداد یا اثبات صلحی که میان طرفین مورد مناقشه است، گردد، چنین ادعایی باید به شکل دعوی متقابل مطرح شود زیرا دادگاه با پذیرش و رسیدگی به آن موقعیت جدیدی تأسیس خواهد کرد و در این صورت ادعای متقابل باید با دعوی خواهان دارای ارتباط کامل باشد.

1- "Toutefois, la demande en compensaion est recevable meme en l'absence d'un tel lien, sauf au juge a la disjoindre si elle risque de retarder a l'excès le jugemnet sur le tout."



#### ۴- رابطه دعوای متقابل و دعوای اصلی

##### ۱۰- آثار طرح دعوای متقابل در دعوای اصلی

مهم‌ترین اثر طرح دعوای متقابل و پذیرش آن برای رسیدگی، جمع شدن آن با دعوای اصلی و رسیدگی همزمان به دو دعوا است. این اثر که در دعوای طاری دیگر نیز وجود دارد، موجب اطلاع دادرسی می‌گردد، لیکن برآوردن مصلحت مهم‌تری، که اجتناب از صدور احکام متناقض است، باعث شده است که قانون‌گذار به این مفسدت، یعنی اطلاع دادرسی، راضی شود تا از تعارض و تراحم آراء محاکم پرهیز کند. با وجود این، طرح دعوای متقابل آثار ممتاز دیگری نیز در بر دارد. امکان طرح دعوا در مقام دفاع، موجب صرفه‌جویی در هزینه و وقت است. چه اگر دو دعوا به طور جداگانه رسیدگی شود، ممکن است پس از رسیدگی مستقل به هر یک اجرای یکی، مانع از اجرای دیگری شود و زمان زیادی صرف یافتن راه‌حل از طریق شکایت عادی یا فوق‌العاده از یکی یا هر دو شود. از سوی دیگر ادغام دو دعوا موجب صرفه‌جویی در هزینه نیز می‌گردد. برای مثال، به موجب ماده ۵ آئین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله وکلا مصوب ۷۸/۶/۹، حق‌الوکاله دفاع از دعوای متقابل، برابر با نصف میزان حق‌الوکاله همان دعوا است اگر به صورت مستقل مطرح می‌شد. اثر دیگر نیز معافیت خواهان دعوای متقابل از ایداع تأمین اتباع بیگانه است. در فرضی که خواننده دعوای اصلی تبعه خارجی است و در مقام دفاع از خود، به طرح دعوای متقابل اقدام می‌کند، از سپردن تأمین اتباع خارجی معاف است (بند ۳ ماده ۱۴۵ قانون آئین دادرسی مدنی)، زیرا الزام بیگانه به سپردن چنین تأمینی با احترام به حق دفاع خواننده که از اصول مسلم دادرسی است منافات دارد.

##### ۱۱- تکلیف دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی در برابر دعوای متقابل

دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی، در صورت روبه‌رو شدن با دعوای متقابل، در صورتی که دارای صلاحیت ذاتی رسیدگی به آن دعوا باشد، مکلف به پذیرفتن و رسیدگی است، هر چند فاقد صلاحیت محلی برای رسیدگی به دعوای متقابل باشد. در واقع طرح دعوای طاری با وجود شرایط آن، موجب انحراف از قاعده صلاحیت نسبی است. ماده ۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی که قبلاً ذکر آن به میان آمد، مقرر می‌دارد که دعوای طاری، و از جمله دعوای متقابل «در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است».

لیکن، اگر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی دارای صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعوای

متقابل نباشد، باید از رسیدگی خودداری کند و با صدور قرار عدم صلاحیت، دعوا را برای رسیدگی به مرجع صالح ارجاع دهد (ماده ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی). در این صورت از آنجا که دعوی متقابل با دعوی اصلی دارای ارتباط کامل است، رسیدگی به دعوی اصلی، تا رسیدگی به دعوی طاری و تشخیص آن، متوقف می ماند و دادگاه باید با صدور قرار اناطه رسیدگی را متوقف کند. (عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰) (ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی)

## ۱۲- پیوند دعوی متقابل و دعوی اصلی

دعوی متقابل پیوندی با دعوی اصلی برقرار می کند که سرنوشت آن دو را با یکدیگر پیوسته می سازد. منتها، این همبستگی تا جایی است که رسیدگی با هم و همزمان این دو دعوا اقتضا می کند. در واقع استقلال دو دعوا فقط در صورتی نادیده گرفته می شود که پرهیز از صدور احکام متناقض آن را الزام کند. بر این پایه، مسأله اصلی مورد بحث در این است که دعوی متقابل و دعوی اصلی تا چه حدی به یکدیگر پیوند می خورند.

پاسخ این مسأله را در چند فرض می توان صورت بندی کرد:

۱) هرگاه دادرسی پس از شروع آن، به عللی که در ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر گردیده است، نظیر، فوت یا حجر یا زوال سمت هر یک از اصحاب دعوا، توقیف گردد، این توقیف شامل هر دو دعوا می گردد و رسیدگی به دعوی اصلی و دعوی متقابل به نحو توأمان متوقف می شود تا جانشین و قائم مقام طرف متوفی یا محجور یا غیر از آن، تعیین گردد. زیرا اصحاب دو دعوا یکسان هستند و علل مذکور در ماده ۱۰۵ رسیدگی به هر دو دعوا را متأثر می سازد. (عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰)

۲) هرگاه خواهان دعوی اصلی مطابق با فروض مختلف پیش بینی شده در ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی دادخواست یا دعوی خود را مسترد داشته یا از آن صرف نظر کند، دعوی متقابل به قوت خود پایدار می ماند و دادگاه باید به طور جداگانه به آن رسیدگی نماید. (عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، ۱۳۸۰) زیرا طرح دعوی متقابل حق خواننده است که زمینه اعمال آن، طرح دعوی اصلی است. پس از آنکه دعوی اصلی مطرح شد و خواننده نیز حق دادخواهی خود را به وسیله اقامه دعوی متقابل اعمال نمود، خواهان دعوی اصلی که خواننده دعوی متقابل است، نمی تواند به صورت یکطرفه و با استرداد دعوی اصلی موجب سقوط دعوی خواهان دعوی متقابل شود. در واقع از آنجا که پیوند دو دعوا فقط برای احتراز از صدور احکام

متناقض است، و در فرض استرداد یا سقوط دعوی اصلی، مانعی برای رسیدگی مستقل به دعوی دوم وجود ندارد، از این رو، دعوی متقابل به منزله دعوی اصلی قابل رسیدگی خواهد بود. وانگهی قاعده آن است که سقوط دعوا در نتیجه استرداد آن اصولاً به اراده خواهان دعوا، وابسته است و خواننده دعوا نمی تواند با اراده یکجانبه خود موجب سقوط دعوی خواهان شود. در فرضی که استرداد دعوی اصلی پس از ختم مذاکرات طرفین آن و در موردی است که خواننده دعوی اصلی (خواهان دعوی متقابل) به آن راضی است (بند ج. ماده ۱۰۷) باز هم دعوی متقابل به قوت خود باقی است، مگر آنکه طرفین به استرداد هر دو دعوا رضایت دهند. پرسشی که در اینجا مطرح می شود آن است که اگر خواهان دعوی اصلی، قبل از نخستین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند و دادگاه قرار ابطال دادخواست او را صادر کند و خواننده نیز قبل از نخستین جلسه دادرسی دعوی متقابل خویش را مطرح ساخته باشد، آیا پس از ابطال دادخواست اصلی، خواننده دعوی متقابل می تواند به صلاحیت نسبی دادگاه، (در صورتی که دعوی متقابل در دادگاهی مطرح شده باشد که صلاحیت نسبی نداشته است) ایراد کند؟ (بند ۱ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی). پاسخ آن است که هرگاه مهلت طرح ایراد نگذشته باشد، امکان طرح ایراد وجود دارد و بنابراین اگر خواننده دعوی متقابل قصد طرح چنین ایرادی داشته باشد، باید آن را تا پایان نخستین جلسه اظهار کند (ماده ۸۷ قانون آئین دادرسی مدنی).

۳) ارتباط دو دعوا درباره پژوهش (تجدیدنظر) و فرجام پذیری رأی هر یک از آن دو نیز قابل بررسی است: اگر دعوی اصلی قابل تجدیدنظر و فرجام باشد ولی دعوی متقابل تجدیدنظر یا فرجام پذیر نباشد، و دادگاه با پذیرش دعوی اصلی، دعوی متقابل را مردود اعلام و خواننده را محکوم کند، خواننده محکوم علیه حق درخواست تجدیدنظر و حسب مورد فرجام دارد و می تواند ضمن تقاضای خود، به رد دعوی متقابل نیز معترض گردد، به ویژه در جایی که تنها راه دفاع او طرح دعوی متقابل بوده است.

در فرض مقابل نیز، همین نتیجه صادق است، یعنی هرگاه دادگاه دعوی خواهان را رد کند و دعوی متقابل خواننده را بپذیرد، خواهان محکوم علیه حق تجدیدنظرخواهی درباره رد دعوی خود را دارد و می تواند در ضمن آن نیز به پذیرفته شدن دعوی خواننده اعتراض کند، دلیل این نتیجه نیز ارتباط کامل دو دعوا است. اگر بپذیریم که معنای ارتباط متقابل دو دعوا، تأثیر صدور حکم در هر یک از آن دو، در دعوی دیگر است، این ملازمه میان دو دعوا، امکان اعتراض به رأیی که اصولاً قابل تجدیدنظر یا فرجام نیست را به تبع اعتراض به رأی تجدیدنظر یا فرجام پذیر توجیه می کند.

در فرضی که دعوی اصلی غیرقابل تجدیدنظر است ولی دعوی متقابل تجدیدنظرپذیر است، در صورت رد دعوی خوانده و پذیرش دعوی خواهان، خوانده می‌تواند به رأی صادره از جهت رد دعوی خود اعتراض نماید.

در بند دوم ماده ۳۹ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه نیز پیش‌بینی شده است که اگر میزان یکی از دعوی طاری بیش از نصاب لازم برای قطعیت رأی دعوی اصلی باشد، تمامی دعوی اصلی و طاری قابل پژوهش خواهد بود.

### کتابنامه:

#### الف - منابع فارسی

- ۱- امامی، سیدحسین، (۱۳۳۲)، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، تهران
- ۲- جمعری لنگرودی، محمد، (۱۳۷۲)، دانشنامه حقوقی، جلد چهارم، گنج دانش.
- ۳- شمس، عبدالله، (۱۳۸۰)، آئین دادرسی مدنی، جلد اول، نشیر میزان.
- ۴- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۳)، سقوط تعهدات، کانون وکلای دادگستری مرکز.
- ۵- کانوزیان، ناصر، (۱۳۶۸)، اعتبار امر قضاوت شده، کانون وکلای دادگستری مرکز.
- ۶- کانویان، ناصر، (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، نشر یلدا.
- ۷- متین‌دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، انتشارات مجد.
- ۸- واحدی، جواد، (۱۳۷۰)، دعوی متقابل، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲.

#### ب - منابع لاتین

- 1- Criby, Gerard, et Foyer, Jean, (1996), Procedure civil. Press Universitaire de France. 3<sup>eme</sup> ed.
- 2- Couchez, Gerard, (1994), Cours elementaire de Procedure Civil. Sirey 6<sup>eme</sup> ed.
- 3- Langan P.St. J, and Henderson, L.D.J, (1983), Civil Procedure. 3<sup>d</sup> ed. Sweet & Maxwelle. 1983.
- 4- Casson, D.B. , and Dennis, I.H.: Odger's principles of Pleading and Practice in Civil action in the High Court of Justice. Stevens & Sons. 21<sup>st</sup> et Serge Guinchard.
- 5- Vincent, Jean, et Guinchard, Serge, (1991), Procedure Civil. 22<sup>eme</sup> ed. Dalloz.